

پژوهشی تاریخی تطبیقی از «استکبار و تکبر» در زبان‌های عبری، سریانی و عربی با تکیه بر قرآن و عهدین

وفادار کشاورزی*

محمدعلی همتی**

چکیده

خودبرتربینی و رفتار کبرورزانه‌ی انسان در برابر خدواند یا مخلوقات او یکی از رذایل اخلاقی است که در قرآن با واژه‌ی «استکبار» و مشتقاتش و در عهدین با واژگان متعددی بیان شده‌است. برای شناخت ابعاد گسترده‌ی این مفهوم کلیدی لازم است واژگان مربوط به آن در کتب مقدس، واژه‌شناسی و معناشناسی شود و عوامل، ویژگی‌ها و فرجام کار آنان که به این رذیله‌ی اخلاقی دچار می‌شوند، تبیین گردد. این جستار به روش تحلیلی-تطبیقی به واژه‌شناسی و معناشناسی استکبار و تکبر در عهدین و قرآن پرداخته، عوامل به وجود آورنده‌ی آن را در انسان از طریق آیات هر کدام از کتب مقدس بررسی نموده و با تحلیل ویژگی‌های مستکبران و متکبران به بیان فرجام شوم آنان از دیدگاه کتب مقدس پرداخته‌است. در کتب مقدس واژگان متعددی این مفهوم را بیان نموده، عواملی تقریباً مشابه چون پیروی از هوای نفس، احساس بی‌نیازی و فراموشی قدرت خداوند، زمینه ساز آن و صفاتی چون ادعای خدایی، استهزا و انکار اصول اعتقادی به عنوان صفات ایشان و فرجام شومی نظیر گمراهی و هلاکت در دنیا، محرومیت از بهشت و خسران ابدی به عنوان مجازات آنان ذکر شده‌است، هر چند که این مفهوم با تمام ابعادش، در قرآن نمودی ژرف‌تر و گسترده‌تر یافته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عهدین، استکبار، تکبر.

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن، شیراز (نویسنده مسئول)،
vafadarkeshavarz@gmail.com

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن، شیراز،
mohammadalihemati@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۳

۱. مقدمه

از آن جهت که اسلام در سلسله تاریخی ادیان ابراهیمی، آخرین دین به شمار می‌آید و پیامبر اسلام(ص) از سوی خداوند مبعوث گشت تا آنچه را که در گذشته به عنوان تورات و انجیل بر موسی(ع) و عیسی(ع) نازل شده بود تصدیق و تکمیل نماید، به جاست که برای درکی ژرف‌تر از اسلام، وجوه مشترک این دین آسمانی در قرآن کریم با عهدین مورد مقایسه و پژوهش قرار گیرد تا اندیشه‌های مشابه بنیادین این ادیان که یک خاستگاه سامی و ابراهیمی دارند، شناخته شود. هر چند طبق برخی آیات قرآن در تورات و انجیل تحریف واقع شده‌است، اما با این وجود، قرآن تورات و انجیل کنونی را فی‌الجمله پذیرفته‌است، لذا شایسته است که مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند. این مطالعه و بررسی از سویی معنای قرآن را برای ما روشن‌تر می‌کند و برخی فقرات تورات و انجیل را که ممکن است تحریف شده باشند، معرفی می‌کند و از سوی دیگر، در دنیای امروز، برای دستیابی به گفت و گویی بین ادیانی نیازمند آگاهی از آموزه‌های عهدین نیز هستیم.

بنابراین از آنجا که قرآن به عنوان کتابی وحیانی است، مقایسه‌ی آن با آموزه‌های کلیسایی عصر نزول قرآن و برخی از نوشتارهای خاخام‌های یهودی میسر و مجاز است. (ماسون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۱)

یکی از مفاهیم کلیدی مشترک قرآن و عهدین، صفت خود برترینی و رفتار کبرورزانه انسان در برابر خدا یا آفریدگان اوست که در قرآن با واژه‌ی استکبار و مشتقات آن و واژگانی جانشین و در عهدین با واژگانی متعدد بیان شده‌است. راغب اصفهانی کبر، استکبار و تکبر را از نظر معنایی نزدیک به هم دانسته و معنای مذموم استکبار را اظهار بزرگی از جانب شخص می‌داند در صورتی که در واقع آنگونه نیست (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۷). در لسان‌العرب نیز استکبار نپذیرفتن حق از روی عناد و تکبر معنا شده‌است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۶) و در قاموس قرآن آمده: استکبار آن است که انسان اظهار بزرگی و تکبر کند با آن که اهلش نیست (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۷۲). بنابراین همانگونه که از فرهنگ‌های لغت برمی‌آید استکبار و تکبر معنایی نزدیک به هم دارند، هر چند که ممکن است تفاوت‌های ظریفی داشته باشند که در این جستار از منظر هم‌معنایی تقریبی به این دو واژه پرداخته شده و هر چند این دو واژه معنای ممدوح هم دارند؛ اما معنای مذموم آنها مدنظر است.

با توجه به اینکه در این زمینه پژوهشی تطبیقی میان قرآن و عهدین صورت نگرفته است، به معناشناسی واژگان مربوط به این صفت مذموم به ویژه واژگان «استکبار و تکبر» در کتب مقدس تورات، انجیل و قرآن پرداخته، عوامل استکبار و تکبر و ویژگی‌های مستکبران و متکبران و فرجام کار آنان را از دیدگاه این کتب بررسی نموده‌ایم. در مطالعه عهدین به متن اصلی و ترجمه‌های آن مراجعه نموده‌ایم تا پس از معناشناسی واژگان بنگریم در این کتب چه عواملی به عنوان زمینه‌ساز استکبار و تکبر ذکر شده است؟ ویژگی‌های مستکبران و متکبران کدام است؟ و پایان کار ایشان از دیدگاه این کتب چگونه بیان شده است؟

۲. استکبار و تکبر در تورات

۱.۲ واژه‌شناسی

در تورات واژه‌ای که دقیقاً معنای استکبار دهد نیامده است ولی معانی مترادف از جمله تکبر، متکبر و فخر آمده است که با توجه به آیات دیگر و قرائن در برخی از آیات تورات معنای استکبار می‌دهد.

در زبان عبری برای واژه تکبر چند واژه به کار می‌رود، از جمله ریشه‌ی (zood) (Strong, 34) در کتاب خروج آمده است: «اکنون می‌دانم یهوه بزرگ‌تر از همه خدایان است؛ به خصوص در همان امری که با او متکبرانه رفتار می‌کردند» (خروج، ۱۸: ۱۱) شاهد در این عبارت واژه‌ی (zood alihem) به معنای تکبر ورزیدند، است. از مشتقات این واژه در همین معنا در کتاب نحیمیا این گونه آمده است: «لیکن ایشان و پدران ما متکبرانه رفتار کردند، گردن خویش را سخت ساختند و اوامر تو را اطاعت نمودند.» (نحیمیا، ۹: ۱۶، ۲۹) شاهد در عبارت فوق واژه‌ی (hezido) به معنای متکبرانه است. از دیگر مشتقات این ریشه واژه‌ی (zadown) به معنای غرور و مغرورانه است. (Gesenius, 1882, p271) این واژه در چند جای تورات ذکر شده است از جمله: تثنیه ۱۷: ۱۲ و ۲۲: ۱۸، ارمیا، ۵۰: ۳۲، ۳۱؛ امثال ۲۴: ۲۱ و ۱۱: ۲، ۱۰، ۱۳؛ حزقیال ۷: ۱۰ و عوبدیا ۳: ۱. به عنوان نمونه در تثنیه می‌خوانیم: «هنگامی که نبی به اسم خداوند سخن گوید، اگر آن چیز واقع نشود و به انجام نرسد، این امری است که خداوند نگفته است، بلکه آن نبی آن را از روی تکبر گفته است. پس از او نترس.» (تثنیه ۱۸: ۲۲) شاهد در این آیه واژه (zadown) است که به معنای متکبر است.

یکی دیگر از مترادف‌های این معنا در تورات واژه‌ی (gaboahh) به معنای تکبر است. (Strong, 1890, p25) این واژه در این معنا در اول سموئیل ۳:۲ و مزامیر ۶:۱۳۸ آمده است. مثلاً: « مغرور و متکبر باشید و سخنان غرورآمیز بر زبان میاورید. خداوند بر همه چیز آگاه است. اوست که کارهای مردم را داوری می‌کند. » (اول سموئیل ۳:۲) شاهد در این آیه واژه‌ی (gaboahh) به معنای متکبر است.

از دیگر مترادف‌های این معنا واژه‌ی، (rämiym) از ریشه (room) است. این واژه معانی فراوانی دارد (Strong, 1890, p107) و در تورات نیز در معانی متعددی آمده است. یکی از این معانی متکبر است، مانند: «و قوم مستمند را نجات خواهی داد. اما چشمان تو بر متکبران است تا ایشان را پست گردانی.» (دوم سموئیل ۲۸:۲۲)

واژه‌ی (yitgabäro) از ریشه‌ی (gabar) نیز به معنای تکبر است (Gesenius, 1882, p176). این ریشه معانی متعددی دارد از جمله: بزرگ، قدرتمند، توانا، غالب آمدن، مستولی شدن، نیرومند کردن و شجاع (Gesenius, 1882, p176). تمامی معانی فوق در عهد عتیق به کار رفته است. نکته قابل توجه این که این واژه، ظاهراً با ریشه‌ی «جبر» عربی یکی است و برخی از معانی عبری آن در عربی نیز وجود دارد، به طوری که در سوره‌ی حشر خداوند به صفت جبار متصف گردیده و همین معنا با همین واژه برای خداوند در کتاب ایوب (۱۲:۱۳) و مزامیر (۳:۴۵) آمده است.

یکی از مترادف‌های دیگر واژه‌ی (g own) از ریشه (gaah) است. این واژه، معانی متعددی دارد از جمله: جناب، ممتاز، مباهات، فخر، غرور، بزرگی و تکبر. (Strong, 1890, p24) در معنای تکبر بالغ بر ۲۰ بار در عهد عتیق آمده است، مانند: «خداوند چنین می‌فرماید: تکبر یهودا و تکبر عظیم اورشلیم را همچنین تباہ خواهیم ساخت.» (ارمیا ۹:۱۳) شاهد در این عبارت واژه (gawon) به معنای تکبر است.

۲.۲ علل استکبار و تکبر در تورات

در تورات غرور و تکبر هم به مردم نسبت داده شده [ارمیا ۴:۲۹] و هم به منطقه و مکان که منظور از آن، حاکمان آن منطقه یا مردمان آنجاست: ای بابل تو بسیار مغرور شده‌ای، پس من خداوند خدای متعال علیه تو هستم، زمان آن رسیده است که تو را تنبیه کنم. [ارمیا ۵:۳] یکی از مهمترین علل آن نیز وفور نعمت، آسایش و امنیت است. این موضوع در کتاب حزقیال اینگونه بیان شده که: گناه خواهرت سدوم و دخترانش این بود که از فراوانی نعمت

و آسایش و امنیت مغرور شده‌بودید و هیچ به فکر فقرا و مستمندان نبودید. [حزقیال ۱۶:۴۹] در کتاب هوشع نیز به این موضوع اشاره شده‌است و درباره بنی‌اسرائیل می‌گوید: ولی پس از اینکه خوردید و سیر شدید مغرور شده مرا فراموش کردید. [هوشع ۱۳:۶] در کتاب اشعیا همین موضوع به طریق دیگری آمده‌است: ببینید زنان اورشلیم چه مغرورند، با دماغ‌های سر بالا و با ناز و غمزه راه می‌روند، آنها با قدم‌های کوتاه می‌خرامند و زنگوله‌های تزئینی پابندهای خود را به صدا در می‌آورند. [اشعیا ۳:۱۶]؛ عبارتی که با آیه‌ی «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور: ۳۱) مطابقت دارد. با توجه به مطالب فوق زمانی که انسان در خود احساس بی‌نیازی کرد، طغیان می‌کند.

نکته دیگری که باید ذکر کرد این است که در تورات، تکبر و غرور منتسب به دل و شاهد آن در کتاب امثال است که می‌گوید: هر که دل مغرور دارد نزد خدا مکروه است و او هرگز مبرا نخواهد شد. [امثال ۱۶:۵] همچنین در مزامیر در این باره این چنین آمده‌است: ای خداوند، دل من متکبر نیست و نه چشمانم برافراشته و خویشتن را به کارهای بزرگ مشغول نساختم و نه به کارهایی که از عقل من بعید است. [۱:۱۳۱] به طوری که در این دو آیه فوق از کتاب امثال و مزامیر دیدیم تکبر از رذایل قلبی است. در کتاب دانیال هم غرور و تکبر را به دل نسبت داده‌است. [دانیال ۸:۲۵، ۱۱:۱۲] از آیات تورات برمی‌آید، هنگامی که دل متکبر شود بر روح تأثیر می‌گذارد و منجر به کارهای ناشایست می‌شود، این مضمون در کتاب دانیال است که: لیکن چون دلش مغرور شد و روحش سخت گردید تکبر نمود، آنگاه از کرسی سلطنت خویش به زیر افکنده و حشمت او را گرفتند. [دانیال ۵:۲۰] در تورات بین تکبر و شرارات یک ارتباط وجود دارد. در کتاب امثال می‌خوانیم که: چشم مغرور و دل متکبر، چراغ شرارت و گناه است. [امثال ۲۱:۴]

۳.۲ صفات مستکبران و متکبران در تورات

در تورات ویژگی‌های متعددی برای مستکبران ذکر شده‌است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱.۳.۲ استهزا

در مزامیر در وصف متکبران می‌خوانیم که: مردم را مسخره می‌کنند و حرف‌های زشت می‌زنند و در پی آزار دیگران هستند. حرف‌های کفرآمیز می‌زنند و با گستاخی بر مردم

حکمرانی می‌کنند. [مزامیر، ۷۳: ۷۸، ۹] صفت استهزا که در این آیه به مستکبرین و متکبرین نسبت داده شده است در بسیاری از جاهای دیگر تورات نیز آمده و این نشان‌دهنده اهمیت این موضوع است: متکبران مرا بسیار استهزا کردند، لیکن از شریعت تو رو برنگردانم. [مزامیر ۱۱۹: ۵۱] این سخن حضرت داوود با خداوند است و بیانگر این است که با توجه به ریشخند متکبران باز هم من از تو روی برنگردانم. در کتاب امثال سلیمان نیز همین مضمون آمده است که: مرد، متکبر و مغرور و مسمی به استهزا کننده می‌شود و به افزونی تکبر عمل می‌کند. [امثال ۲۴: ۲۱] پیشتر گفتیم که در تورات واژه‌ای که مصرح در استکبار باشد، نیامده و توضیح آن را به اینجا موکول کردیم. در این باره باید گفت که الفاظ متکبر و مغرور با قرائن دیگر در برخی آیات ناظر بر استکبار است و بیشتر منظور از آن، حاکمان جائز است. با توجه به مطالب این بخش، استهزا بارزترین صفت متکبران بوده و در عبارت دیگر تورات می‌بینیم که حاکمان و ستمگران با این صفت معرفی شده‌اند. [اشعیا ۲۸: ۱۴] لذا وقتی استهزا-کننده متکبر است و حاکمان نیز این صفت را دارند، نتیجه می‌گیریم که حاکمان متکبر و استهزاکننده همان مستکبران هستند. در برخی آیات، متکبران، شریر معرفی شده‌اند. [مزامیر، ۷۳: ۷۸، ۹] و از آنجا که یکی از صفات مستکبران ظلم و ستم است، لذا می‌بینیم در آیات دیگر، همین شرارت را به ظالمان نسبت داده است. [یوب ۱۶: ۱۱] و در اشعیا ستمگران، استهزاکنندگان و پیراوی شرارت را هم ردیف آورده است. [اشعیا ۲۹: ۲] با این توضیحات می‌بینیم که در برخی مواضع مراد از متکبر و مغرور همان مستکبر است.

۲.۳.۲ دروغ

یکی از ویژگی‌های مستکبران و متکبران در تورات دروغ گفتن است. در مزامیر حضرت داوود می‌گوید: متکبران بر من دروغ بستند اما من با تمام دل وصایای تو را نگاه‌داشتم. [مزامیر ۱۱۹: ۶۹] مضمون آیه فوق در آیه ۷۸ همین فصل نیز آمده است و حضرت داوود شکوه می‌کند که این متکبران با دروغ من را اذیت می‌کنند و با این حال من به وصایای تو فکر می‌کنم. [مزامیر ۱۱۹: ۷۸] آیه ۲ فصل ۴۳ ارمیا نیز به همین موضوع اشاره دارد.

۳.۳.۲ آزار و اذیت

از دیگر خصوصیت‌های مستکبران و متکبران در تورات آزار و اذیت رساندن به دیگران است. با توجه به این که در تورات در برخی آیات تکبر را به حکومت و حکمرانان نسبت

داده و از طرفی این ویژگی را سبب آزار دیگران می‌داند، مشخص می‌شود که برخی از دولی که این خصوصیت را دارند با امکانات گوناگون به تعدی و اذیت مردم خود یا دول دیگر اقدام می‌کنند. حضرت داود می‌گوید: متکبران برای من حفره‌ها زدند؛ زیرا که موافق شریعت تو نیستند. [مزامیر: ۱۱۹:۸۵] در این آیه یکی از کارهای متکبران حفره‌زدن است. باید ببینیم منظور از حفره‌زدن چیست؟ ظاهراً کنایه از آزار و اذیت است و این با توجه به آیات دیگر تورات قابل تفسیر است؛ در ارمیا آمده‌است که: آیا پاداش نیکویی شرارت است؟ آری آنها برای من چاهی کنده‌اند که من در آن بیفتم، به خاطر بیاور چگونه من به حضور تو آمدم و از جانب آنها سخن گفتم تا تو از روی خشم با آنها رفتار نکنی. [ارمیا: ۱۸:۲۰] با توجه به این آیه، حفره‌زدن برای حضرت داود تبیین می‌شود و منظور این است که متکبران برای حضرت داود ایجاد دردسر و حيله‌گری می‌کنند و این به معنای آزار و اذیت ایشان است.

۴.۳.۲ ظلم و ستم

صفت دیگر مستکبران در تورات ظلم و ستم است. در مزامیر آمده است که: مرا مطمئن ساز که کمکم می‌کنی و نمی‌گذاری که اشخاص متکبر بر من ظلم کنند. [۱۲۲:۱۱۹] از این عبارت مشخص می‌شود که متکبران که مستکبر نیز هستند آدم‌های ظالمی هستند یا اینکه کارشان به ظلم منتهی می‌شود، ضمن اینکه موضوع این آیه مخصص به اشخاص نمی‌شود و می‌تواند دولت‌ها و حکمرانان را نیز در برگیرد از این بابت که دولت‌ها توسط اشخاص و تفکر گروه، مدیریت می‌شوند. در کتاب میکاه در یک آیه ظلم متکبران را این چنین بیان می‌کند: وقتی خداوند درباره‌ی سرنوشت کسانی که در حق فقرا ظلم می‌کنند، می‌فرماید: من تصمیم گرفته‌ام چنان بلایی بر شما نازل کنم که نتوانید از آن بگریزید، به روزگار بد گرفتار می‌شوید و دیگر با تکبر گام بر نمی‌دارید. [میکاه ۳:۲] در این آیه متکبران را به ظلم و ستم توصیف کرده‌است، ضمن اینکه به مجازاتشان نیز اشاره شده‌است. در این باره در قرآن نیز آیات فراوانی وجود دارد.

۵.۳.۲ ادعای خدایی کردن

شخص مستکبر و متکبر گاهی به حدی می‌رسد که ادعای خدایی می‌کند. در کتاب حزقیال است که: ای انسان خاکی به حکمران صدر بگو که خداوند می‌فرماید: تو به قدری مغرور

شده‌ای که فکر می‌کنی خدا هستی و در قلمرو خود که جزیره‌ای است در وسط دریا مانند یک خدا بر تخت نشسته‌ای. [حزقیال ۲:۲۸] این عبارت در قرآن به فرعون نسبت داده شده است، اما در تورات سخنی از تکبر فرعون و این ادعا نیامده است. و همچنین در همین کتاب حزقیال می‌گوید: هر چند که به خود می‌بالی که مثل خدا هستی ولی بدان انسانی بیش نیستی. [حزقیال ۲:۲۸]

۴.۲ لزوم قیام مردم در برابر مستکبران و متکبران

خداوند در تورات به مبارزه با مستکبر و متکبر اشاره می‌کند، مانند: «بر هر که متکبر است نظر کن و او را ذلیل بساز و شیرین را در جای ایشان پیمال کن.» (ایوب، ۱۲: ۴۰) اگر مستکبران و متکبران به ظلم و ستم روی آورند در این باره نیز تورات دستوراتی دارد و مردم را به مبارزه با مستکبر ظالم دعوت می‌کند و مسؤولیت مردم را به آنها گوشزد کرده، می‌گوید: به کلام خداوند گوش بدهید که می‌فرماید: با عدل و انصاف رفتار کنید و مظلومان را از دست ظالمان برهانید... [ارمیا ۲:۲۲]. چنانکه گفتیم در تورات، ظالم متصف به شرارت است و هدف او استثمار مظلوم است تا او را به منتهی درجه فقر بکشد. مبارزه با این تفکر و این رویه علاوه بر آیه فوق در جاهای دیگر هم آمده است از جمله: مظلومان و فقیران را برهانید و ایشان را از دست شیرین خلاصی دهید. [مزامیر ۴:۸۲] حتی خداوند به ملت یهودا دستور می‌دهد تا در مقابل ظالم قیام کنند. [ارمیا ۲:۲۲] تورات فرجام استکبار و تکبر را نابودی توسط خدا بیان می‌کند و می‌گوید: غرور و تکبر انسان محو می‌گردد و به خودخواهی و بلندپروازی او خاتمه داده می‌شود. [اشعیا ۲:۱۷] این بلندپروازی که در کتاب اشعیا ذکر شده است اعم از فردی و اجتماعی است و در هر صورت چه انسان به شخص یا گروهی استکبار کند و چه جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر استکبار و تکبر ورزد نابود می‌شود. اما در تورات این نابودی را به خداوند نسبت داده است. [اشعیا ۲: ۱۳، ۱۲، ملاکی ۴: ۱، صفتیا ۲: ۹، میکاه ۲: ۳] نکته پایانی و قابل تأمل اینکه در تورات سخنی از تکبر و استکبار ابلیس نیامده است.

۳. استکبار و تکبر در انجیل

۱.۳ واژه‌شناسی

قبل از ورود به بحث زبان‌شناسی این واژه در زبان سریانی و انجیل در ابتدا باید گفت که هر چند باور غالب این است که حضرت عیسی به زبان آرامی سخن می‌گفته‌است؛ اما در این باره اختلاف نظر است. به گفته فیتزمایر «آرامی میانه دارای پنج لهجه بوده است: فلسطینی، نبطی (منطقه پترا در اردن کنونی)، پالمیری (سوریه مرکزی)، حران (شرق سوریه و عراق) و سریانی (شمال سوریه و جنوب ترکیه)» (Joseph A. Fitzmyer, 1979, pp57-58). بر این اساس به طور قطع نمی‌توان گفت که حضرت مسیح (ع) با کدام لهجه‌ی آرامی سخن می‌گفته‌است، اما شواهدی چون وجود منابع فراوان کهن سریانی و دوام این گویش نسبت به دیگر گویش‌ها و پراکندگی این گویش، به احتمال زیاد حضرت عیسی (ع) به زبان آرامی سریانی تکلم می‌کرده است. حتی برخی سخن‌گفتن حضرت عیسی (ع) به آرامی را امری مسلم نمی‌دانند، به طوری که استنلی پورتر می‌گوید: «اگر چه امکان دارد مسیح زبان عبری می‌دانسته و به احتمال زیاد به یونانی صحبت می‌کرده؛ اما به طور قطع زبان آرامی را نیز نیک می‌دانسته است. (Stanley E. Porter, 1993, p1) با توجه به این عبارت حضرت عیسی (ع) به زبان یونانی سخن می‌گفته که این نیز محل مناقشه است. در هر حال با توجه به چند زبانی بودن منطقه (Stanley E. Porter, 1993, p27) در آن زمان این امر محتمل است که حضرت عیسی (ع) چند زبان می‌دانسته اگر چه همه را به کار نگرفته‌باشد. نکته دیگر این که «عهد جدید جملگی به زبان یونانی نگاشته شده‌است، هر چند شواهدی در دست است که انجیل متی دارای نسخه‌ی اصلی آرامی بوده‌است.» (سیار، ۱۳۸۷، ص ۲۵)، به علاوه «گفته شده که تا سال ۴۰۰ میلادی کتاب رسمی مسیحیان در مناطق خاورمیانه کتاب واحدی بوده که از ادغام چهار انجیل معروف به وجود آمده بوده‌است. این انجیل دیاتسرون (Diatesseron) نام دارد که به زبان سریانی نوشته شده‌است.» (Britanika, vol4, p69). از این رو واژه‌شناسی برخی از واژگان در انجیل بر اساس زبان سریانی ضروری می‌نماید.

زبان سریانی برای استکبار و مترادف‌های آن از قبیل تکبر، متکبر، غرور، مغرور، فخر و مباحات، واژگان مختلفی را آورده‌است. یکی از این واژگان عبارت است از *ܘܬܝܪܐܘܬܝܐ* (htire) که به معنای متکبر (منأ، ۱۹۷۵، ص ۲۷۲) و از ریشه *ܘܬܝܪܐܘܬܝܐ* (htir) به معنای تکبر است. (Costaz, 2002, p120) به عنوان مثال در اول قرن‌تیم می‌خوانیم: «و از یکدیگر بدگویی می‌کنند،

از خدا نفرت دارند، گستاخ و متکبر و لافزن و سازندی بدی‌ها هستند و از والدین خود سرپیچی می‌کنند.» (اول قرن‌تیان ۴:۱۳) شاهد در عبارت فوق واژه‌ی **سَلَمَک** (htire) از مشتقات این واژه در معنای تکبر، متکبر، غرور در عهد جدید به کرات ذکر شده‌است.

واژه‌ی **شوبهارا** (shuwbhara) از ریشه‌ی **ش** نیز در زبان سریانی در معنای تکبر، متکبر و فخر آمده‌است. (Margoliouth, 1903, p36) این واژه به معنای فخر در رومیان ۳:۲۷، ۲:۴، ۱۷:۱۵، اول قرن‌تیان ۹:۱۶، دوم قرن‌تیان ۴:۷، ۱۰:۱۱ و در یعقوب ۴:۱۶ آمده‌است. نکته قابل ذکر اینکه لسان‌العرب نیز در ذیل واژه «بهر» معانی فخر و مفاخره را آورده‌است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۸۱) این دو واژه در زبان عربی و سریانی بسیار شبیه یکدیگر هستند؛ اما در عربی واژگان دیگر برای فخر و مباهات مشهور و پرکاربرد شده‌اند.

کلمه دیگری که در انجیل به معنای متکبر و مغرور آمده‌است و دارنده آن را هم‌ردیف ابلیس بیان کرده واژه‌ی **نتریوم** (netriym) است، مانند: «او نباید نو ایمان باشد مبدا مغرور گشته، مثل ابلیس ملامت شود.» (اول تیموتائوس ۳:۶) شاهد در عبارت فوق واژه‌ی **نتریوم** است. این واژه از ریشه‌ی **ر** (rwm) به معنای عالی، بلند و سرافراز شده، می‌باشد. (Costaz, 2002, p342)، در تورات عبری نیز همین ریشه را در معنای تکبر داشتیم که ذکر آن گذشت. نکته پایانی قابل ذکر اینکه در زبان سریانی واژه «**کبار**» (kabar) به معنای کبر، ازداد، استغنی، تکرر، لعل، عسی، قد، هلاً و ربّ آمده‌است (متاً، ۱۹۷۵، ص ۳۰۱) اما در انجیل فقط در معنای: لعل، عسی، قد، هلاً و ربّ به کار رفته‌است و با وجود اینکه این واژه در معنای فعلی با واژه‌ی «**کبر**» عربی هم‌معناست و ساختار شبیه به هم دارند؛ اما در عربی بیشتر معنای فعلی آن مراد است و واژگان استکبار و مستکبر از آن مشتق گردیده در حالی که در سریانی و انجیل این گونه نیست.

۲.۳ مستکبران و متکبران در انجیل

بر خلاف تورات که سخنی از تکبر ابلیس نیاورده بود در انجیل می‌توان نقطه شروع استکبار را از ابلیس دانست. در فصل سوم تیموتائوس که خصوصیات سرپرست کلیسا را بیان می‌کند، می‌گوید: سرپرست کلیسا نباید تازه ایمان باشد، مبدا مغرور گشته، مثل ابلیس محکوم می‌شود. [اول تیموتائوس ۳:۶] این عبارت نشانگر این است که محکومیت ابلیس به واسطه‌ی تکبر و غرورش بوده‌است که در قرآن به صراحت بیان شده‌است. در رساله یعقوب هم اینگونه آمده‌است: خدا متکبران را مخالف می‌کند، اما فروتنان را فیض

پژوهشی تاریخی تطبیقی از «استکبار و تکبر» در زبان‌های ... ۹۳

می‌بخشد. پس خدا را اطاعت نمایید و با ابلیس مقاومت کنید، تا از شما بگریزد. [یعقوب ۴: ۶،۷] ابلیس را همان متکبرانی دانسته که دعوت به مقابله با آنها کرده‌است.

بر خلاف تورات که به صورت گسترده موضوع استکبار را مطرح نموده، در انجیل تنها اشاراتی گذرا شده‌است و آن طور که در قرآن و تورات سخن از استکبار و زیاده‌خواهی حاکمان و دولت‌ها آمده در انجیل نیامده‌است. در انجیل بیشتر در قالب فخر و غرور شخصی و تکبر انفرادی سخن به میان آمده‌است. شاید بتوان گفت تنها آیه‌ای که در انجیل به استکبار و ظلم حاکمان اشاره دارد این آیه است: جبّاران را از تختها به زیر افکند و فروتنان را سرفراز گردانید. [لوقا ۱: ۵۲] با توجه به قرینه فروتنان، فهمیده می‌شود که منظور از جبّاران، مستکبران است و سقوط آنان به دست خداوند است، لذا در انجیل سخنی که به مبارزه علیه استکبار توسط مردم شده‌باشد مشاهده نمی‌شود و شاید مسامحه دول مسیحی و یا قاطبه مسیحیان در مبارزه با استکبار به خاطر عدم وجود نص صریح در انجیل باشد.

در انجیل داشتن شریعت، نوعی فخر و مباهات است. در رومیان آمده‌است که: حال که خود را یهودی می‌خوانی و به شریعت تکیه داری و به رابطات با خدا فخر می‌کنی. [رومیان ۲: ۱۷] اما در همین کتاب در همین فصل آیه ۲۳ اعتقاد صرف به شریعت را فخر پسندیده نمی‌داند بلکه عمل به شریعت را مایه مباهات می‌داند: تو که به داشتن شریعت فخر می‌فروشی، آیا با زیر پا گذاشتن آن به خدا بی‌حرمتی می‌کنی؟ [رومیان ۲: ۲۳].

منتسب بودن به پارسایی و عمل به آن نیز موجب مباهات است به طوری که در کتاب رومیان آمده‌است: اگر ابراهیم بر پایه اعمال پارسا شمرده شده‌بود، می‌توانست فخر کند؛ اما در نظر خدا چنین نیست. [رومیان ۲: ۴]

همچنین ایمان، بردباری و عمل نیکو: ما توسط او، و از راه ایمان، به فیضی دسترسی یافته‌ایم که اکنون در آن استواریم، و به امید سهیم شدن در جلال خدا فخر می‌کنیم. [رومیان ۵: ۲] و نیز: نه تنها این، بلکه در سختی‌ها نیز فخر می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که سختی‌ها بردباری به بارمی‌آورد. [رومیان ۵: ۳] حتی پولس در نامه رومیان در این زمینه می‌گوید: پس می‌توانم از کارهایی که برای خدا در اتحاد با مسیح عیسی انجام داده‌ام، افتخار نمایم. [رومیان ۱۵: ۱۷] در این آیه و آیات قبل پولس خدمت به خدا و در راه خدا را فخر می‌داند. در اینکه فخر در خداوند ممدوح است در اول قرن‌تین آمده‌است که: بنابراین چنانکه کلام خدا می‌فرماید: «هر که بخواهد فخر کند، باید به خداوند فخر نماید. [اول قرن‌تین ۱: ۳۱]

حتی در انجیل فخر شخص را در برابر کارهای زشت، بد می‌داند و منجر می‌شود به دیگران نیز سرایت کند به طوری که در بی‌عفتی کلیسا وقتی پولس می‌گوید شنیدم مردی با نامادری خود رابطه نامشروع دارد. [اول قرن‌تینان ۵:۱] در ادامه می‌گوید: و شما افتخار می‌کنید! آیا نمی‌بایست ماتم گیرید و کسی را که چنین کرده از میان خود برانید؟ [اول قرن‌تینان ۵:۲] و نهایتاً می‌گوید: افتخار شما به هیچ روی صحیح نیست. آیا نمی‌دانید که اندکی خمیرمایه می‌تواند تمامی خمیر را وِز آورد؟ [اول قرن‌تینان ۵:۶] از آیه اخیر اینگونه استنباط می‌شود که تکبر و فخر فردی می‌تواند منجر به اشاعه‌ی این رذیله در اجتماع نیز شود.

۳.۳ علل استکبار و تکبر در انجیل

در انجیل عوامل مختلف غرور و تکبر و نهایتاً استکبار بیان شده است. یکی از آنها غوطه‌ور شدن در شهوت‌ها و فراموشی قدرت خداست. در دوم پطرس می‌خوانیم: بخصوص آنان را که در پی تمایلات فاسد نفس خویشند و اقتدار خداوند را خوار می‌شمارند اینان چنان گستاخند و متکبر که از اهانت به برزگان آسمانی پروایی ندارند. [دوم پطروس ۲:۱۰] از دیگر عوامل تکبر و غرور در انجیل توانگری است. در مزامیر چنین آمده است: آنانی که بر دولت خود اعتماد دارند و بر کثرت توانگری خویش فخر می‌نمایند. [مزامیر ۴۹:۶] خودشیفتگی نیز منجر به غرور و تکبر می‌شود. در اشعیا آمده است: از این جهت که دختران صهیون متکبرند و با گردن افراشته و غمزات چشم راه می‌روند و به ناز می‌خرامند و به پاهای خویش خلخال‌ها را به صدا در می‌آورند. [اشعیا ۳:۶] علم نیز گاهی به بیان انجیل منجر به غرور می‌شود. این موضوع در اول قرن‌تینان اینگونه بیان شده است: و اما در خصوص خوراک تقدیمی به بتها: می‌دانیم که «همه ما اشخاص دانایی هستیم». اما دانش مایه تکبر است، حال آنکه محبت، بنا می‌کند. آن که گمان می‌کند چیزی می‌داند، هنوز چنان که باید نمی‌داند. [اول قرن‌تینان ۸:۲، ۱]

۴.۳ فرجام متکبران و مستکبران در انجیل

مبارزه با ظالم و ستمگر آنطور که در تورات و قرآن به آن اشاره شده است در انجیل نیامده است، همانطور که به استکبار مانند تورات و قرآن پرداخته نشده است. اما سرانجام آنان، نابودی، آن هم توسط خداوند است: جبّاران را از تختها به زیر افکنند و فروتنان را سرفراز

گردانید. [لوقا ۱:۵۲] این عبارت چنانکه قبلاً هم گفتیم اشاره به حاکمانی دارد که استکبار می‌کنند و اما درباره مردمی نیز که استکبار می‌کنند، پایان کارشان را اینگونه بیان می‌کنند: ای جوانان، شما نیز تسلیم مشایخ باشید. همگی در رفتارشان با یکدیگر فروتنی را بر کمر بندید، زیرا «خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد. [اول پطرس ۵:۵] و یا در جای دیگر می‌گوید: اما فیضی که او می‌بخشد، بس فروتن‌تر است. از همین رو کتاب می‌گوید: «خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد. [یعقوب ۴:۶]

۴. استکبار و تکبر در قرآن

۱.۴ واژه‌شناسی

یکی از واژگان کلیدی قرآن «استکبار» است که نقشی بارز در نظام اخلاقی قرآن دارد. این واژه ۴۸ بار در قرآن کریم آمده است. ۴ مورد آن به استکبار ابلیس و بقیه به استکبار انسان اشاره دارد. این واژه با بار معنایی منفی که دارد، برای نشان دادن یکی از ویژگی‌های برجسته کافران به کار می‌رود: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقُوا كَذِبْتُمْ وَفَرِّقُوا تَقْتُلُونَ» (بقره/۸۷). در زبان قرآن، واژه‌های کلیدی دیگری مانند بغی، بطر، عتو، استغناء و طغیان در حوزه معنایی واژه «استکبار» مورد بحث قرار می‌گیرند. این واژگان هریک به سهم خود به اوصاف مختلف، فرایند غرور و تکبر انسان را در برابر خدا نشان می‌دهند و در معانی سرمستی، سرکشی و شادمانی بیش از حد، بیش از حد تعادل مغرور بودن و زیاده‌روی در اعتماد آدمی به خویشان به کار می‌روند. «در قرآن کریم بر نقش این عنصر چنان تأکید شده که در بسیاری از موارد، گویی تنها خصلت کفار همین پدیده است. شخص مستکبر به لحاظ ماهیت دینی، متکبر و گستاخ است». (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵)

استکبار از ماده‌ی «کَبَر» یا «کَبِر» است که در لغت به معنای عظمت و بزرگی آمده (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۵) و در اصطلاح دینی و قرآنی، کِبَر، تکبَر و استکبار قریب-المعنی هستند؛ کبر حالتی است که انسان نفس خویش را بزرگ تر از آنچه هست بیند، و کبر کفار این است که از گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» استکبار ورزند؛ این یعنی شرک به خدا؛ پس بزرگ‌ترین تکبَر در برابر خداوند است، به سبب امتناع از پذیرش حق؛ به عبارتی استکبار یعنی امتناع از قبول حق از روی عناد و تکبَر. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۶ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۶) که در آیه ۳۱ جاثیه جلوه‌گر شده: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ

آیاتی تَتْلَىٰ عَلَیْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» و بیان‌کننده استکبار و عدم‌پذیرش آیات و دستورات الهی از سوی کافران است.

لازم به ذکر است که تکبر و استکبار در قرآن کریم به معنای رفتار کبرورزانه، درباره خداوند یا مخلوقات او معناهای متفاوتی به خود گرفته که با معنای دوره جاهلی آن متفاوت است: «درانسان، تکبر نوعی رفتار در قبال دیگران است که آنها را خوار می‌شمرد. تکبر تصور نابجای شکوه، قدرت، دانش، عجب، غرور یا نخوت تعریف شده است. در خداوند که خالق کل عالم و پروردگار زمین و آسمان دانسته می‌شود، کبر ورزیدن فاقد دلالت‌های منفی فوق است و بدین معناست که خداوند خویش را به سبب رفتار غیر ظالمانه با مخلوقاتش می‌ستاید یا آنکه مشخصه‌های خلقتش را تعالی می‌بخشد. (ابوزید. ۱۳۹۶. ص ۴۵۲).

۲.۴ عوامل و زمینه‌های تکبر و استکبار در قرآن

در آیات قرآن، عوامل متعددی برای گرفتاری در دام استکبار مشاهده می‌کنیم که در زیر به مهمترین این عوامل می‌پردازیم.

۱.۲.۴ کفر

در بسیاری از آیات قرآن که سخن از مستکبران رفته، همراه با آن سخن از کفر به میان آمده است و در حقیقت «استکبار یا به عبارت دیگر خود را بزرگ پنداشتن و مترادف‌های آن نقشی بسیار مهم در توصیف انتقادی ایستار کافران دارد» (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۲۶۱) که در آیه: «بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَءَايَاتِي فَكَذَّبَتْ بِهَا وَاسْتَكْبَرَتْ وَ كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (زمر/۳۹، ۵۹) جلوه‌گر شده است که درباره کسانی است که پس از مرگشان هنگام مشاهده عذاب الهی آرزو می‌کنند به دنیا بازگردند تا از نیکوکاران گردند، اما خداوند به ایشان می‌گوید: آری، آیات ما به شما رسید، ولی شما آن را تکذیب کردید و استکبار ورزیدید و از کافران بودید. نخستین کبرورزی را ابلیس مرتکب شد که از فرمان خداوند به سجده در برابر آدم سرپیچی نمود و به همین سبب به کفر محکوم گردید: «...فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره/۳۴). پندار او این بود که آنچه از آتش آفریده شده، از آنچه از خاک آفریده شده برتر است و آتش اشرف از خاک است؛ در نتیجه هرگز نباید به موجود اشرف دستور داد که در برابر موجود پست سجده کند (مکارم، ۱۳۷۳ش، ج ۱۹، ص ۳۳۸ و ۳۳۹).

پژوهشی تاریخی تطبیقی از «استکبار و تکبر» در زبان‌های ... ۹۷

از پاسخ ابلیس چنین برمی‌آید که استکبار، از توجه به خویش و خود را محور حق پنداشتن ناشی می‌شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۲۷)، که در نتیجه بالیدن شیطان به عنصر و ذات خود موجب شد تا مقیاس‌های ارزشی را فراموش کند و بدین ترتیب خود را برتر از آدم بداند. (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۰۸)

۲.۲.۴ پیروی از هوای نفس

از دیگر عوامل به وجود آورنده استکبار، پرستش نفس، لذت‌طلبی و رفاه‌جویی است که در دل‌های مستکبران جای دارد: «فَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقُوا بَيْنَ كَذِبِمْ وَفَرِّقًا تَقْتُلُونَ» (بقره/۸۷) هرگاه پیامبران برای امتها از سوی خداوند دستوراتی می‌آوردند که مطابق میل آنان نبود، از آن سرپیچی می‌کردند؛ برخی پیامبران را تکذیب کرده و برخی آنان را می‌کشتند. چنانچه ملاحظه می‌کنیم «عامل استکبار بر خدا و پیامبر و به طریق اولی بر همه انسان‌های روی زمین و نیز کشتار و تکذیب و انکار پیامبران خدا، همان هوای نفس است». (رهبر، ۱۳۶۲، ص ۵۳)

۳.۲.۴ دلگرمی به قدرت، ثروت و موقعیت

یکی از منطق‌های پوشالی و عوام‌فریبانه‌ی مستکبران، مباحثات به مال و فرزند است که در سایه‌ی این تفکر، خود را تافته‌ی جدا بافته می‌دانند (مکارم، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۴۵). خداوند در وصف آنان می‌فرماید: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ» (سبأ/۳۵). نیز درباره فرعون می‌فرماید: «... قَالَ يَقَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ» (زخرف/۵۱) که حاکی از پادشاهی و قدرت اوست، و همچنین قوم عاد: «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» (فصلت/۱۵) که قدرت غرور آفرین قوم عاد را بیان می‌کند. همچنان که درباره‌ی قارون می‌فرماید: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَى فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ» (قصص/۷۶). قارون بر اثر بهره‌مندی از مال و ثروت فراوان، از خدا غافل شد و تکبر ورزید، طوری که مال و منال دنیوی به هلاکت وی انجامید. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۷۵)

بنابراین زیاده‌روی در لذایذ دنیوی (قدرت، مکنات و فرزندان) کار را به جایی می‌رساند که انسان در برابر حق استکبار می‌ورزد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۸۳) و زمینه‌های طغیان وی را فراهم می‌آورد: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (علق/۷۶)

۴.۲.۴ ستم‌پیشگی و انواع جرم

از مهمترین عوامل زمینه ساز استکبار، ظلم و ستمی است که حاکمان زورگو بر زیردستان روا می‌دارند. مستضعفان یعنی محرومان یا ستم‌کشان، دسته‌ای از مردمنده که در قرآن زیر ستم مستکبران معرفی می‌شوند: «وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا...» (سبأ/۳۳). قرآن انسان‌ها را وادار می‌کند تا برای آزادسازی مستضعفان وارد جنگ شوند و حتی مستضعفان باید به قیمت مهاجرت به سرزمین‌های دیگر، در برابر ستم متکبران ایستادگی کنند.

به طور کلی جرم‌پیشگی مستکبران در برابر انبیا و زبون‌شدگان جامعه، یکی از عوامل استکبار ایشان شناخته شده است که این آیه به خوبی آن را تبیین می‌کند: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ». (جاثیه/۳۱) که توضیحی است بر مسئله‌ی استکبار کافران در برابر آیات خدا و دعوت انبیاء الهی و بیان‌گر آن است که جرم و گناه، سرانجام آنان را به وادی استکبار کشانده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۲۲)

۳.۴ فرجام مستکبران در قرآن

از آن روی که مستکبران دارای ویژگی‌هایی هستند چون نادیده گرفتن دستورهای خداوند، نپذیرفتن انبیای الهی، تکذیب آیات و نشانه‌های الهی، انکار معاد و روز جزا، پیروی از هواهای نفسانی، استفاده از مجرمان و ناپاکان برای پیشبردهاها شوم خود، عبادت و سجده نکردن در برابر خدا، مکر و حيله، مجادله در آیات، ارتکاب گناهان کبیره، سرپیچی از حق و حقیقت، بی بند و باری و فساد، بی توجهی به گروه‌های مستضعف و تحقیر ایشان، افتخار به امتیازات مادی و داوری بر اساس آن و خود محوری که نتیجه غفلت از قدرت لایزال الهی است و به طور کلی انکار اصول اعتقادی (ایمان به خدا، معاد، نبوت) که صفات ناپسند دیگر، از انکار این سه اصل مهم نشأت می‌گیرد و این صفات از دیدگاه قرآن مذموم بوده و صاحبان آنها به عنوان مستکبران به شدت مورد انزجار خدا و مؤمنانند، خدای متعال در قرآن برای ایشان فرجامی شوم و سرنوشتی هولناک هم برای این جهان و هم برای آخرتشان ذکر نموده که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۱.۳.۴ گمراهی در این جهان

خداوند کسانی را که در زمین تکبر می‌کنند، از درک نشانه‌های خود محروم می‌کند: «سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» (اعراف/۱۴۶). آنان نشانه‌های خداوندی را می‌بینند اما به آن ایمان نمی‌آورند و حتی اگر راه کمال را ببینند بدان راه نمی‌روند. «رشد و پویایی و کمال در منطق مستکبران جایگاه ندارد، خوی گرایش به پستی، طبیعت ثانوی ایشان شده، با حق و حقیقت در اصل بیگانه‌اند. چه، آرمانشان کشیدن دیگر مردم به راهی است که خود رفته و بازداشتن از راهی است که فطرت و شریعت بدان فرا-خوانده‌است». (رهبر، ۱۳۶۲، ص ۶۳)

۲.۳.۴ هلاکت در این جهان

سرنوشت مستکبران امت‌های گذشته بیانگر این است که زوال نعمت و حکومت و گرفتاری به عذاب الهی از کیفرهایی است که آنان به گونه‌ای دچار آن شده‌اند و این از سنت‌های الهی است که باید از آن عبرت گرفت: «وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ * وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ * فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا...» (عنکبوت/۳۸ و ۳۹ و ۴۰). در این آیات به مستکبران عاد و ثمود اشاره نموده و اینکه شیطان اعمال ایشان را در نظرشان زیبا جلوه داده و آنها را از راه راست بازداشته‌است، در حالی که آنها قوه تشخیص داشته و می‌توانستند راه راست را دریابند، و نیز به مستکبران بزرگ زمان حضرت موسی (ع) اشاره دارد و اینکه آنان نمی‌توانند بر امر خدا درباره عذاب سبقت گرفته و از آن بگریزند. در این آیه قارون پیش از فرعون ذکر شده‌است. همچنین یادآوری شده‌است که کیفر هر یک از مستکبران مذکور مطابق گناهی که مرتکب شده بودند بیان شده‌است؛ برخی از آنها به وسیله بادی که سنگ به همراه خود داشت و برخی با صیحه آسمانی و برخی با فرو رفتن در زمین و برخی نیز با غرق شدن در آب کیفر شدند. در نهایت هم تاکید می‌شود که خداوند به آنها ستم نکرده، بلکه آنها بر خویش ستم روا داشته‌اند.

۳.۳.۴ سیه رویی در قیامت

آنان در آخرت و نزد خداوند با چهره‌هایی سیاه و مسخ شده وارد می‌شوند و دوزخیان نیز ایشان را با همین نشان خواهند شناخت: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» (زمر/۶۰). کذب بر خدا به همین است که کسی بگوید: خدا شریک دارد و یا بگوید خدا فرزند دارد و یکی هم عبارت است از بدعت گذاشتن در دین و سواد وجه (رو سیاهی) نشانه ذلت است که سزای تکبر ایشان است و به همین جهت فرمود: «أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۳۱)

۴.۳.۴ محرومیت از بهشت

از دیگر مجازات‌های مستکبران، محرومیت از بهشت ذکر شده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا... لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ...» (اعراف/۷، ۴۰)، در این آیه ورودشان به بهشت تعلیق بر محال شده و این تعلیق بر محال کنایه است از اینکه چنین چیزی محقق نخواهد شد و باید برای همیشه از آن مایوس باشند، همچنانکه گفته می‌شود من این کار را نمی‌کنم مگر بعد از آنکه کلاغ سفید شود و یا موش تخم بگذارد. در آیه مورد بحث این معنا را به کنایه فهمانده، چنانکه در آیه‌ی «و ما هم بخارجین من النار» تصریح نموده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص: ۱۴۴). همچنین تصریح به گرفتار شدن به عذاب دردناک و درافتادن به آتش جهنم با خواری و خلود در آن: «وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء/۱۷۳) و آیه: «وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» (اعراف/۳۶) و نیز: «...إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». (غافر/۶۰)

۵.۳.۴ اضطراب روحی

این پریشان حالی بر اثر برخورد و ستیزه مستضعفان با آنان و پشیمانی آنهاست: «يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهَدْيِ...» (سبأ/۳۱ و ۳۲) خداوند در اینجا به وضع آنها در قیامت پرداخته، روی سخن را به پیامبر (ص) کرده، می‌گوید: اگر بینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان برای حساب و دادرسی بازداشت شده‌اند (از وضع آنها در حیرت فرو خواهی رفت) در حالی که هر یک از آنها گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد و با یکدیگر مشغول به جدال و مخاصمه‌اند. بدیهی است مستکبران نمی‌توانند

پژوهشی تاریخی تطبیقی از «استکبار و تکبر» در زبان‌های ... ۱۰۱

پاسخی از این سخن داشته باشند و شرکت خود را در این جرم بزرگ انکار کنند. (مکارم، ۱۳۷۳، ج ۱۸، ص ۱۰۰).

علاوه بر آنچه گفتیم، مستکبران در قیامت به امور شوم دیگری چون لعنت کردن یکدیگر (اعراف/۳۹،۳۸)، بی توجهی به درخواست‌ها و التماس‌های ایشان و نپذیرفتن آن (غافر/۴۷-۵۰)، محاسبه شدید و خسران ابدی (طلاق/۹۸) نیز گرفتار خواهند شد.

۵. نتیجه‌گیری

۱. همانگونه که در قرآن واژه‌ی استکبار و مشتقات آن و واژگانی جانشین آن چون بغی، بطر، عتو، استغنا و طغیان، خود پسندی و خودبزرگی بینی انسان را نشان می‌دهند، در عهدین واژگان متعددی وجود دارد که هر کدام به سهم خود فرایند غرور و تکبر انسان را در برابر خدا و مخلوقات نشان می‌دهد.

۲. عوامل اصلی تکبر انسان در تورات و فور نعمت، آسایش، امنیت و احساس بی‌نیازی و در انجیل توانگری، غوطه‌ور شدن در شهوت‌ها، فراموشی قدرت خدا، خودشیفتگی و حتی دانش و در قرآن کریم، هوای نفس، کفر، دلگرمی به قدرت، ثروت و موقعیت اجتماعی، ستم پیشگی انواع جرم به شمار آمده‌اند.

۳. صفات متکبران و مستکبران در تورات داشتن دل‌ها و افکاری سرشار از شرارت، به سخره گرفتن مردم، حکمرانی گستاخانه بر مردم، سخنان کفرآلود، دروغ‌گویی، آزار و اذیت مردمان، ظلم و ستم و ادعای خدایی است. کبر از آن جهت که در انجیل بیشتر در قالب فخر و غرور شخصی به کار رفته، صاحبان آن با ویژگی‌های رفتار گستاخانه، راه رفتن با گردن افراشته و غمزات چشم آمده است. در قرآن ویژگی‌های فراوانی برای آنان آمده‌است، نظیر: نادیده گرفتن دستورات خداوند، عدم پذیرش انبیای الهی، تکذیب آیات و نشانه‌های الهی، پیروی از هواهای نفسانی، استفاده از مجرمان و ناپاکان برای پیشبرد اهداف شوم خود، سجده نکردن در برابر خدا، نیرنگ بازی، مجادله در آیات، ارتکاب گناهان کبیره، سرپیچی از حق و حقیقت، بی‌بندوباری و فساد، استضعاف و تحقیر زیردستان، افتخار به امتیازات مادی، خودمحوری و به بطور کلی انکار اصول اعتقادی ایمان به خدا، معاد و نبوت که صفات ناپسند دیگر از این سه نشأت می‌گیرد.

۴. در تورات فرجام شوم استکبار و ظلم، نابودی توسط خداوند ذکر شده و انسان‌ها دعوت به قیام علیه متکبران و ظالمان شده‌اند و در انجیل که به میزان تورات و قرآن به

عوامل تکبر و ظلم و ویژگی‌های متکبران پرداخته نشده، برای سرنوشت کار ایشان نیز در حد برخورد قاطع خداوند با آنان بسنده شده است، اما در قرآن فرجام شوم و سرنوشت هولناک دنیوی و اخروی برایشان در نظر گرفته شده است؛ گمراهی و هلاکت در این جهان، سیه‌رویی در قیامت، محرومیت از بهشت، اضطراب روحی، لعنت یکدیگر، بی‌توجهی به خواسته‌هایشان، محاسبه شدید و خسران ابدی. در قرآن نیز به قیام علیه مستکبران و یاری مستضعفان دعوت شده است.

۵. بر خلاف تورات که در آن سخنی از تکبر ابلیس نیامده، در انجیل و قرآن نقطه‌ی شروع استکبار از ابلیس است.

۶. هر آنچه درباره‌ی عوامل استکبار، ویژگی‌ها و فرجام مستکبران و دعوت به قیام علیه ایشان ذکر نمودیم، در قرآن و تورات به طور گسترده‌تر و در انجیل بسیار ضعیف ذکر شده و یا ذکر نشده است و شاید مسامحه‌ی دول میسحی در مبارزه با استکبار به خاطر عدم وجود نص صریح در انجیل است.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس، (۱۳۸۸ش)، ترجمه مژده برای عصر جدید، تهران، مژده عصر جدید.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ج ۴ و ۵.
۴. ابوزید، نصر حامد، (۱۳۹۶ش)، مدخل کبر. ترجمه حسن رضایی هفتادار. دائرةالمعارف قرآن. ج ۴. سرویراستار جین دمن مک اولیف. تهران. حکمت. چاپ اول.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۱ش)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشارات، چاپ اول.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۷۸ش)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فروزان‌روز، چاپ اول.
۸. جوهری، اسماعیل، (۱۴۰۴ق)، تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، لبنان، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ج ۲.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، بیروت، دارالقلم و الدارالشامیه، چاپ اول.
۱۰. رهبر، محمدتقی، (۱۳۶۲ش)، استکبار و استضعاف از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

پژوهشی تاریخی تطبیقی از «استکبار و تکبر» در زبان‌های ... ۱۰۳

۱۰. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ج ۸ و ۱۷.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ج ۱۶ و ۱۷.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ج ۹.
۱۳. قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۱۳. ماسون، دنیز، (۱۳۸۵ش)، قرآن و کتاب مقدس، درون‌مایه‌های مشترک، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهرودی، چاپ اول، ج ۱.
۱۵. مدرسی، سید محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ج ۱۰ و ۱۱.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۳ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، ج ۴، ۱۸ و ۱۹.
۱۷. منّا، یعقوب اوجین، (۱۹۷۵م)، المطران، قاموس کلدانی عربی، منشورات مرکز بابل، بیروت.

18. Britanika, Encyclopedia Britanika , (1995), Inc, USA, Vol 4.
19. Costaz, Louis, S.J, (2002), Dictionnaire Syriaqus-Français, Syriac-English Dictionary, قاموس (دار المشرق) , Third Edition, Beyrouth, dar el- machreq , سریانی عربی.
20. Gesenius William, (1882), A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament, Boston.
21. Joseph A. Fitzmyer, (1979), "The Phases of the Aramaic Language," in A Wandering Aramean: Collected Aramaic Essays (SBLMS 25; Missoula, Mont: Scholars Press.
22. Margoliouth. MRS. (1903), A Compendius Syriac Dictionary, A Founded upon The Thesarus Syriacus of R. Payne Smith, Oxford at the Clarendon Press.
23. peshitta, (1905) The New Testament in Syriac, London, British and Foreign Bible Society.
24. Stanley E. Porter, (1993), "Did Jesus Ever Teach in Greek?" TynBul .
25. Strong. James. (1890), a concise dictionary of the words in the Hebrew Bible with their renderings in the authorized English version, New York.